

ذوالقرنین در قرآن کریم

محمد هادی مهتدی

خدای جهانیان، را سپاس که کتاب هدایت را نازل کرد. همواره درود و سلام خداوند، بر «اسوهٔ حسنه»، پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت او باد.

از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، سرگذشت نگاری و سیمانگاری آن است. از این روی سرگذشتهای آمده در «صحیفهٔ شفا و رحمت^۱»، «بهترین سرگذشت^۲» و برگرفته از جهان واقع، دور از پندار و خیال و با گزینشی از نکته‌های برجسته و مهم، در راستای ارزش نگاری عملی اند، همچون سرگذشت ذوالقرنین، سلام خداوند بر او.

قرآن کریم، ویژگیهای فردی ذوالقرنین همچون: نام، کنیه، دودمان، زادگاه، زیستگاه، مدت عمر، محل درگذشت و نیز سفرنامهٔ او را بیان نفرموده، بلکه چکیده‌ای از فرزاندگی شخصیت وی را در عرصهٔ ایمان و عقیده و نیز بخشی از عملکرد شایسته اش را در زمینه‌های: اخلاقی، تربیتی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی با بیانی اعجازین، اشاره کرده است.

این نوشتار، پژوهشی تاریخی از ویژگیهای فردی ذوالقرنین، یا سدّ مستحکم او نیست، بلکه در پی دریافت پیام آیات و بهره‌گیری از جنبه‌های هدایتی و تربیتی این داستان است، چرا که، این مقصد اصلی

اجرای احکام الهی مفتخر کرد و در این راه از عنایتهای ویژه خود بهره مند کرد.

او، دنیا داری آخرت گرا، با قلمرویی گسترده و امکاناتی فراوان، از سوی خدای تعالی بود. نعمتهای الهی را به شایستگی به کار می گرفت. وی دادگری برجسته و یاور ستمدیدگان و دشمن ستمگران، دعوت کننده به ایمان و عمل صالح و بازدارنده از زشتی و ستم، فرمانروایی در خدمت ارزشهای الهی بود.

به میان محرومان می رفت و دردها را از نزدیک می دید، برای برقراری امنیت تلاش می کرد، با یاد آخرت، دنیا را آباد می کرد و در سازندگی، مردم را غیر مستقیم به خدای تعالی دعوت می کرد و در کسارها، خدای بزرگ را به یاد داشت.

«ذوالقرنین، عبیدی صالح بود که خداوند را دوست می داشت و خدای سبحان نیز، او را دوست می داشت. او، دعوت کننده مردم به سوی خدای تعالی بود و خداوند هدایت کننده او.»^۴

ذوالقرنین، در طریق عبودیت و معرفت به خدای سبحان، انسانی برجسته، فرزانه ای وارسته بود. از شخصیت ذوالقرنین، در قرآن کریم به نیکی یاد می شود. این درسی است که برجستگان را

کتاب خدای سبحان است. بر این اساس، نخست فرزاندگی ذوالقرنین را با تدبّر در آیات قرآن کریم بازشناخته، آن گاه نکته ها و پندهایی از سرگذشت ایشان را بر می شماریم.

مهم آن است که به نکات عبرت آموز سرگذشت وی پی ببریم، زیرا، سرگذشتهای آمده در قرآن کریم، همه عبرت و پندند برای خردمندان.^۳

چگونه می توان عبرت گرفت؟

کوتاه سخن آن که: با نیک اندیشی، ژرف نگری و با در نظر گرفتن اصول کلی قرآن کریم، آن رویدادها را از زمان گذشته به حال آورد و با نگرشی واقع بینانه، به مشکلات جامعه و عرضه نیازهای اساسی امروز، به آستان بلند قرآن کریم دستور عمل زندگی خود را دریافت، آن گاه با تعهد بر به کارگیری آن نکته های توان در پرتو هدایت قرآن قرار گرفت.

سیمای ذوالقرنین در نگاهی گذرا

با تلاوت و تدبّر در آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مکی کهف، درمی یابیم که «ذوالقرنین»، خدای تعالی و روز رستاخیز را باور داشت و به آیین حق عمل می کرد. خداوند، او را به

آن پاسخ، آیندگان را نیز رهنمون باشد. از سوی دیگر دلیلی آشکار به مردم ارائه شده، خواه پند گیرند و خواه بر گمراهی خود بیفزایند.^۵

«إِنَّا مَكَانَهُ فِي الْأَرْضِ»

ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم.

گرچه همه داده ها از خدای تعالی هستند، ولی ارزش آدمی به آن است که نعمتها را از او دانسته^۶ و این باور همواره ادامه یابد: نه از رفتن داده ای اندوهناک و نه از داده ای سرمست گردد^۷، زیرا، همه برای آزمون انسان است^۸. از این روی، فرمانروایی، ملاک ارزش نیست، بلکه بندگی خدا ملاک است و عبد صالح دادگر، ارزشی ویژه دارد^۹؛ چرا که، قیام به قسط و عدل از اهداف بعثت پیامبران الهی است^{۱۰}.

«وَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيحًا» (کهف، ۸۴)
و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم.

آنچه از وسائل معنوی و مادی که در رسیدن به هدف نیاز داشت به او دادیم تا به کار بندد، همچون: عقل، آگاهی، دین، توان بدنی، زیادی مال، وسعت قلمرو، لشکر و... این آیه منتی است که خدای تعالی بر ذوالقرنین می نهد. خدای متان بر او منت

به نیکی یاد کنیم، چه، بزرگداشت ایشان، بزرگداشت اعتقاد و عمل شایسته آنان است.

درس‌هایی از آیات قرآن کریم

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ» (کهف، ۸۲)

از تو درباره [سرگذشت] ذوالقرنین می پرسند.

پیش از آن که آیاتی از سرگذشت ذوالقرنین بر پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، نازل شود، علمای یهود، بر اساس تورات، از او شناختی داشتند. بیان این سرگذشت، به صورت وحی الهی بر پیامبر اسلام، در کنار دلیلهای فراوان دیگر، دلیلی بر صدق دعوت رسول خدا، صلی الله علیه و آله، بود. زیرا درس ناخوانده ای خبر از گذشتگان دهد، نشان از دریافت وحی است.

«قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا»

بگو بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما خواهم گفت.

روش پاسخ دهی تربیتی:

نازل شدن آیاتی در پاسخ پرسش کنندگان، نشان دهنده آن است که به پرسشهایی که پاسخ آن در برگیرنده تربیت و هدایت انسان است، باید اهمیت داد و بسا

خورشید دارند که در دریا فرو می رود و یا از دریا سردر می آورد. همان گونه که در بیابان، به نظر می رسد که افق به زمین چسبیده، در ساحل و دریا نیز به نظر می رسد که افق به دریا چسبیده است. از این روی، قرآن کریم آن حالت و احساس ذوالقرنین را این گونه بیان می فرماید:

«چنین احساس کرد که خورشید در آب

تیره و گل آلودی فرو می رود.»

قرآن کریم نمی فرماید: «کانت تغرب فی عین حمئه» خورشید در آب تیره و گل آلودی فرو می رود، بلکه سخن از احساس و دریافت ذوالقرنین است.

او، چنین به نظرش رسید؛ از این روی، قرآن کریم به «وجد تغرب...» تعبیر فرمود. شاید ذوالقرنین به ساحل اقیانوس یا دریایی که دیگر آن سوبش، خشکی امید نمی رفت، رسیده باشد.

از معانی «عین» آب فراوان و محل ریزش آب است و «حمئه» به معنای گل سیاه، لجن و گل آلود است. آبهای ساحل دریا در اثر ریزش آبهای گل آلود رودها و در اثر گل و لای ساحل، تیره رنگ و گل آلودند. و در اثر زیادی آب و عمق و گودی دریا، آب تیره رنگ به نظر می رسد، همان گونه که آبهای کم عمق، کبود به نظر می آید. ذکر این دو

نهاد و بر ما نیز منت می نهد^{۱۱}.

چگونه منت الهی را سپاس گزاریم؟

نخست آن که، همه نعمتها را از او بدانیم و این را باور داشته باشیم و دیگر به کارگیری درست بر اساس اوامر الهی^{۱۲}.

«فأتبع سبباً» (کهف، ۸۵)

او [ذوالقرنین] از این اسباب پیروی(و

استفاده) کرد.

به کارگیری درست و بجا از نعمتهای الهی، نشانه خردمندی و پارسایی و موجب ادامه عنایت الهی است و این است شکر خدای سبحان^{۱۳}.

«حتى اذا بلغ مغرب الشمس وجدها

تغرب فی عین حمئه» (کهف، ۸۶)

[حرکت کرد] تا این که به غروبگاه آفتاب

رسید [در آنجا] دریافت که خورشید در

چشمه [یا دریای] تیره و گل آلودی

فرو می رود.

هنگام غروب آفتاب ذوالقرنین در کنار ساحل ایستاده و به آن منظره شگفت انگیز نگاه می کرد، چنین به نظرش رسید که خورشید آهسته آهسته در افق و کرانه آسمان در دریا فرو می رود.

مسافران دریا و ساحل نشینان، به دلیل کروی بودن زمین، چنین احساسی درباره

حق از باطل (فرقان) در پرتو تقوی و اخلاص بدست می آید.^{۱۵}

«قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم يرد الي ربّه فيعذّب به عذابا نكرا.»

(کهف، ۸۷)

[ذوالقرنین] گفت: اما کسی را که ستم

کرده است مجازات خواهیم کرد، سپس به

سوی پروردگارش باز می گردد و خدا او

را مجازات شدیدی خواهد کرد.

این آیه، بیان کننده عمل ذوالقرنین است،

چه سخن انسانهای برجسته، نشأت از عمل

ایشان می گیرد، بویژه آن که قرآن کریم آن

سخن را بازگو فرماید. قرآن کریم نخستین

برنامه ای را که از ذوالقرنین بیان می فرماید،

مبارزه با ظلم است و این نشان دهنده اهمیت

ظلم ستیزی در اجرای عدالت اجتماعی است.

آنچه مهم می نماید مبارزه با ریشه های ظلم

است، ستمگرانی که عذاب دردناک آخرت

در انتظار آنان است. آنان که بر ستمکاری

اصرار دارند و در ظلمت ظلم خود فرو

رفته اند، هر چند عذاب شدید روز قیامت در

انتظار ستمگر است، باید در این جهان نیز

مجازات شود، چه بدون آن، امنیت و صلاح

در جامعه برقرار نمی گردد.

نکته دیگر این که: برای اجرای شایسته و

فراگیر عدالت اجتماعی و فردی، باید نظام

وجه، شاید اندکی تعبیر «عین حمئه» را

روشن کند. و بنا بر قراءت «عین حامیه» که

به معنای دریای گرم است، با قسمت

استوایی اقیانوس کبیر، مجاور قاره آفریقا

منطبق می شود که شاید، ذوالقرنین در سفر

به سوی غرب به کناره های آفریقا رسیده

باشد.

«و وجد عندها قوما قلنا يا ذالقرنین اما

ان تعذب و اما ان تتخذ فيهم حسنا»

(کهف، ۸۶)

در آن جا قومی را یافت. گفتیم: ای

ذوالقرنین، آیا می خواهی [آنان را] مجازات

کنی و یا روش نیکویی در مورد آنان

برگزینی؟

داشتن شناخت صحیح از جامعه از

ویژگیهای زمامدار خردمند دادگر است، تا

به درستی و همه جانبه فرمانروایی و داوری

کند.

با خدا بودن و برای او بودن، مقدمه

رسیدن به مقام خطاب «قلنا یا...» است و در

پرتو آن از الهامهای الهی در اندیشه و عمل

بهره مند خواهد شد^{۱۴}. آن گاه می تواند

ارتباطی نیکو و شایسته با مردم داشته

باشد و بر قلبها حکومت کند و آنان را به

ایمان و عمل صالح بخواند. بهره گیری از

الهامهای الهی و بهره مندی از بینش جدایی

دارد^{۱۷}. و این زمینه ای است که عمل بر پایه انگیزه تقرب و علاقه قلبی، انجام پذیرد. لازم است این نکته در بخششهای قانونگذاری، اجرا و داوری در نظر گرفته شود. رعایت توان فرهنگی و اقتصادی جامعه، با حفظ اصول و ارزشهای دینی، نشانه خردمندی و دادگری نظام است.

«ثم اتبع سببا» (کهف، ۸۹)

سپس از اسبابی که در اختیار داشت، بهره گرفت.

می بایست از داده های الهی به گونه ای شایسته و پیوسته در رسیدن به هدف بهره گرفت، زیرا که از آسیبهای حرکت به سوی کمال خستگی و تن آسایی است.

«حتى اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع على قوم لم نجعل لهم من دونها سترا.» (کهف، ۹۰)

[حرکت کرد] تا به خاستگاه خورشید رسید. [در آنجا] دید خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر تابش آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم.

این جمعیت، در مرحله بسیار پایینی از زندگی انسانی قرار داشتند که برهنه زندگی می کردند، یا پوشش بسیار کمی داشتند که بدن آنان را از آفتاب نمی پوشانید. شاید آنان

دادگستر در بخشهای قانونگذاری، اجرا و داوری از کارگزاری شایسته برخوردار باشد، تا بتواند در راستای تحقق عدالت حرکت کند و این مجموعه، دادگری نظام را معنی خواهد بخشید. آن گاه می توان گفت، مقدمه بندگی و معرفت الهی انجام گرفته است و مؤمنان از پاداش نیکو بهره مند می شوند.

«وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَسَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا.»

(کهف، ۸۸)

و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداش نیکو خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.

پاداش نیکو دادن به مؤمنان شایسته، از سوی زمامدار مؤمن دادگر، نشانه آن است که فضای جامعه را عطر دل انگیز ایمان و معنویت و اطاعت الهی و کارهای نیک پر کرده است و از این رهگذر، مؤمنان تشویق واقعی می شوند، چه اطاعت خدای تعالی و رسول گرامی او، رحمت الهی را در پی دارد^{۱۶} و پاداش نیکو، پرتوی از رحمت بیکران اوست و رحمت دیگر خداوند آن که، تکلیف سنگین بر دوش آنان نمی نهد. آسان بودن احکام دین، از آن است که دین بر طبق سرشت انسانی (فطرت) جریان

آنچه در این آیه آمده است، بعید نیست که کنایه از هدایت الهی و توجه خداوند به ذوالقرنین در برنامه ها و تلاشهایش باشد و این منزلتی است والا برای او، همچنان که آیه: «قلنا یا ذالقرنین» اشاره به این معنی داشت.

انسان، در محضر الهی است^{۱۹}، باید ادب حضور در این محضر شریف، در عمل جلوه نماید. آدمی خواه به اصل حضور توجه داشته یا نداشته باشد، خداوند علیم، احاطه علمی به او دارد، ولی ارزش انسان به آن است که باوری قوی به حضور در پیشگاه خداوند سبحان داشته باشد و همواره بر این باور بیندیشد و عمل کند که لازمه این هدایت و عنایت خاص، عبودیت و تقوای ویژه است.^{۲۰}

ذوالقرنین، این گونه بود و سرگذشت او، الگویی برای پارسایان است که این گونه شوند. چرا که خداوند، انسان را برای عبادت و بندگی و شناخت، خلق کرد^{۲۱} و به فرموده امام علی بن موسی الرضا(ع):

«قرآن گرامی، در همه زمانها و برای همه انسانها تازه و جدید است.^{۲۲}»

«ثم أتبع سبباً» (کهف، ۹۲)

باز از اسبابی که در اختیار داشت، بهره گرفت.

خانه و مسکن نداشتند، تا آنان را از تابش آفتاب بپوشاند، یا سرزمین آنان یک بیابان خشک بوده و چیزی که آنان را از آفتاب بپوشاند و سایه دهد، وجود نداشته است. این که خدای سبحان فرمود: «برای آنان پوششی قرار نداده بودیم»، اشاره به این است که این مردم هنوز به آن حد از تمدن و فرهنگ نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباس لازم است. هنوز علم خانه‌سازی و لباس بافتن و دوختن را نداشتند^{۱۸}.

نکته ها

الف. لزوم توجه به منطقه های محروم و اجرای طرحهای اساسی در زمینه های فرهنگی و تربیتی، اقتصادی و اجتماعی، به طور هماهنگ.

ب. اهمیت حضور فرمانروای فرزانه الهی در میان مردم، بویژه محرومان و مشاهده وضعیت زندگی آنان و دیدار با آنان، نشان از شایستگی، مردمی بودن و همدردی با محرومان است.

«كذلك وقد احطنا بما لديه خبرا.»

(کهف، ۹۱)

این چنین بود [کار ذوالقرنین] و ما به خوبی از آنچه نزد او انجام می گرفت، آگاه بودیم.

[آن گروه] به او گفتند: ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی و مانعی ایجاد کنی؟

اهمیت شناخت دادگر و ستمگر در هر زمان، سکوت نکردن در مقابل ظلم و فساد و ارزش دادخواهی، یکپارچگی و وحدت دادخواهان و دادگری زمامدار و حکومت و نیز اهمیت سفر به میان مردم ستمدیده و شنیدن درد دل آنان به طور مستقیم، حضور فرمانروای خردمند در میان مردمی که از نظر فرهنگی و علمی عقب مانده اند، از نکته هایی است که می توان دریافت.

پیشنهاد ساخت سد از سوی مردم برای جلوگیری از فساد، ممکن است نشانه عقب ماندگی دانش فنی آن مردم باشد، هر چند از نظر اقتصادی وضع خوبی داشتند که حاضر شدند، هزینه ساخت آن سد را به عهده گیرند.

«قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی
بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما.»

(کحف، ۹۵)

[ذوالقرنین] گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده بهتر است. [از آنچه شما پیشنهاد می کنید] مرا با نیروی یاری

زندگی انسان، با اسباب مادی و معنوی پیوند خورده، مهم آن است که آدمی به اسباب استقلال ندهد، بلکه همواره سبب ساز بودن و حکمت آنها را به یاد داشته باشد.^{۲۳}

«حتی اذا بلغ بین السدین وجد من
دونهما قوما لایکادون یفقهون قولاً.»
(کحف، ۹۳)

[همچنان به راه خود ادامه داد] تا به میان دو کوه رسید. در کنار آن دو کوه مردمی را دید که هیچ سخنی را نمی فهمیدند. در سفر به منطقه کوهستانی، جمعیتی ساده اندیش و سطحی نگر را دید.

ساده اندیشی، همچون ژرف نگری، مراتبی دارد، از این روی، معنای آیه فراگیر و گسترده است. بسا جامعه ای، از نظر اقتصادی یا علم تجربی پیشرفته باشد، ولی از نظر فرهنگی و اخلاقی ساده اندیش بوده و دعوت الهی و معنویت را درک نکنند. این هشدار است که چنین نباشیم، چرا که قرآن کریم ما را به تدبیر و تعقل، ژرف نگری و خردمندی فرا می خواند.

«قالوا یا ذا القرنین ان یا جوج و مأجوج
مفسدون فی الارض فهل نجعل لک
خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم
سدا.»
(کحف، ۹۴)

دهید که نشان دهنده اهمیت حضور مردم، در صحنه های تلاش و سازندگی و نشان از اهمیت به کارگیری توان مردمی و بهره گیری از امکانات است.

از نکات دیگری که می توان دریافت، اهمیت دفاع و ساخت استحکامات تدافعی، در برابر دشمن ستمگر، در برقراری امنیت است. همان گونه که ساخت مانع فیزیکی در برابر تهاجم نظامی دشمن اهمیت دارد، اتخاذ تدبیرهای مناسب در برابر عملیات تبلیغاتی، روانی و مهم تر از همه فرهنگی دشمن، از داخل و خارج کشور، دو چندان اهمیت دارد. در این نبرد دعوت با عمل شایسته و سلاح آگاهی و بینش و معنویت کارساز است. جهان اسلام به چنان سدی در تمام زمینه ها در مقابل تهاجم جهان استکبار نیازمند است. شناخت دشمن و پیچیدگیهای عملکردش در زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، بویژه در مفهوم گسترده آن نظام سلطه و تبیین راههای مبارزه اهمیت بسزایی دارد.

آن گاه که از حضرت امام صادق، علیه السلام، درباره آیه مبارکه «اجعل بینکم و بینهم ردما» سؤال شد، حضرت فرمود: «تقیه»، که با عمل به آن، دشمن توان راه یابی و غلبه بر مؤمنان مبارز را ندارد؛

دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم.

هر چند آن جمعیت پیشنهاد هزینه ساخت آن سد را دادند، ولی ذوالقرنین چشم داشتی به کمکهای مالی آنان نداشت؛ زیرا فرمانروای برجسته و دادگر، سرمایه هایی که در اختیار دارد برای پیشرفت و سازندگی جامعه، بویژه منطقه هایی محروم در طرحهای اساسی و زیربنایی هزینه می کند.

ذکر «رب» در آیه مبارکه و رابطه آن با نعمتها شاید اشاره به این باشد که انسان نخست نعمتها را از پروردگار خود بداند. دیگر آن که نعمتهای پروردگار، برای پرورش و رشد استعدادهای نهفته در سرشت آدمی عطا شده اند و با به کارگیری درست آنها در مسیر کمال انسانی قرار می گیرد.

سخن از نعمتها و داده های خداوند و به کارگیری آنها برای انجام کارهای مهم، شیوه مردان خداست.

از برجستگیهای زامدار خردمند، اهمیت به پیشنهاد های مفید مردم است که خود باعث حضور فعال و سازنده مردم در صحنه است. ذوالقرنین درخواست کرد که مرا با نیروی کار و امکانات مورد نیاز یاری

انجام طرحهای مهم و زیر بنایی است.
 «فما استطاعوا ان يظهره و ما استطاعوا له نقبا.» (کهف، ۹۷)
 [سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند در آن سوراخ و شکافی ایجاد کنند.

محکم کاری در بالاترین حد ممکن، بهره برداری به بهترین شکل و عمل به وظیفه را، از نکته های این آیه شریفه می توان شمرد.

«قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دكاء و كان وعد ربی حقا.» (کهف، ۹۸)

[آن گاه ذوالقرنین] گفت: این از رحمت پروردگار من است، اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را درهم می کوبد و وعده پروردگارم حق است.

ذوالقرنین بی آن که به ساخت چنان سدی، مباحثات کند و به خود ببالد و یا منتی بر مردم بگذارد، با نهایت ادب گفت: این سد از رحمت پروردگارم است. چه، او انسانی، خدا باور و شایسته کار و زینت بخش زمامداری بود، نه فرمانروایی زیور او. دیگر آن که یاد پروردگار در پایان کار، همچون یاد او در آغاز کار اهمیت دارد. در

چه، خدای تعالی می فرماید: «فما استطاعوا ان يظهره و ما استطاعوا له نقبا.»^{۲۴}

بنابراین تقیه خود نوعی مبارزه است، نه تسلیم و سازش. عزت است، نه ذلت. تقیه درونی مستحکم در برابر دشمنان خداست. تقیه، ناتوانی دشمن، در برابر تدبیر و توان مؤمن مجاهد در شرایط خاص است.

«اتونی زیر الحديد حتى اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتى اذا جعله نارا قال اتونی افرغ علیه قطرا.» (کهف، ۹۶)

[ذوالقرنین گفت] قطعه های بزرگ آهن برایم بیاورید. وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید. گفت: در اطراف آن آتش بیفروزید و در آن بدمید. آنان دمیدند تا قطعه های آهن را سرخ و گداخته کردند. گفت: [اکنون] مس مذاب برایم بیاورید تا روی آن بریزم.

یکی از تکنولوژیهای پیشرفته امروز ترکیب آهن و مس با نسبتی معین و ساخت آلیاژی محکم، مقاوم و بادوام است که هنوز هم مطالعه بر روی ساخت این آلیاژ ادامه دارد. اقدام ذوالقرنین در به کارگیری آهن و مس، نشان از دانش فنی و علمی آن روز دارد. حضور ذوالقرنین، در ساخت آن سد نشان دهنده نظارت در بالاترین سطح، در

اوست و تربیت انسان، نشانی از رحمت پروردگار است.

ب. نقش سازنده اعتقاد به روز قیامت در تربیت انسان: «کان وعد ربی حقا».

ج. برپایی قیامت پرتویی از ربوبیت و رحمت خداوند.

د. دنیا و آخرت را رحمت پروردگار فرا گرفته است. «رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف، ۱۵۶)

در کارها باید توجه و دقت به استحکام آنها داشت، گرچه آنها زوال پذیرند و همه چیز جز ذات خداوند متعال در معرض نابودی است.

ذوالقرنین، در سازندگی، سخن از رحمت پروردگار، وعده الهی و برپایی قیامت گفت و این چنین مردم را ارشاد می کرد و این الگویی است برای زمامداران خداپاور در همه زمانها و مکانها.

به یاد روز رستاخیز بودن ارزش است و این حقیقت را در جان استوار کردن ارزش والاتر و خدای تعالی این حقیقت را از زبان ذوالقرنین به وسیله امین وحی بر قلب نورانی پیامبر اکرم (ص) در صحیفه نور (قرآن کریم) بیان فرمود، تا نور طریق انسانیت در همه زمانها و مکانها باشد.

و خدای تعالی ذوالقرنین ها فرستاده و

حقیقت کار خدا پسندانه به نام او شروع می شود، ادامه می یابد و به پایان و نتیجه می رسد ۲۵ و برای همیشه ماندنی خواهد بود.

خدای رحمان، از زبان ذوالقرنین می فرماید: «هذا رحمة من ربی» ذوالقرنین این حقیقت را از جان بر زبان جاری کرد و در فرزاندگی و وارستگی آن بنده شایسته همین آیت بس. این آیه نشانه اوج بندگی و معرفت او به خدای سبحان است.

تاکید ذوالقرنین بر پروردگار من «ربی» در چهار توبت، نشان دهنده اهمیت ربوبیت خداوند تعالی در بینش اوست. در بخش پایانی این آیه به مسأله نابودی دنیا و درهم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می کند:

«گمان نشود که این سد مستحکم و هر آنچه که محکم ساخته می شود، جاودانی و ابدی است. هنگامی که فرمان پروردگارم فرا رسد، آن را درهم می کوبد و به یک سرزمین صاف و هموار مبدل می سازد و این وعده پروردگار من حق است.»

از ارتباط بین رحمت، پروردگار، انسان و وعده پروردگار نکاتی را می توان دریافت:

الف. ربوبیت پروردگار همراه با رحمت

۱۱. سوره «حجرات»، آیه ۱۷.
۱۲. سوره «نساء»، آیه ۵۹.
۱۳. سوره «بقره»، آیه ۱۵۲.
۱۴. سوره «قصص»، آیه ۷.
۱۵. سوره «انفال»، آیه ۲۹.
۱۶. سوره «آل عمران»، آیه ۱۳۳.
۱۷. سوره «روم»، آیه ۳۰.
۱۸. «المیزان»، ج ۱۳/ ۳۷۶- ۳۷۷. عن ابی جعفر (ع): «لم يعلموا صنعة البيوت» به نقل از عیاشی و از تفسیر قمی: «لم يعلموا صنعة الثياب».
۱۹. سوره «حديد»، آیه ۴.
۲۰. سوره «آل عمران»، آیه ۱۰۲.
۲۱. سوره «ذاریات»، آیه ۵۶؛ سوره «طلاق»، آیه ۱۲.
۲۲. قال علی بن موسی الرضا (ع): «ان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد». رک: «الحياة»، ج ۲/ ۱۰۸، به نقل از: «بحار الانوار»، ج ۲/ ۲۸۰.
۲۳. سوره «كهف»، آیه ۲۳- ۲۴.
۲۴. سألت الصادق (ع) عن قوله: «اجعل بينكم وبينهم ردماً» قال: التقية «فما استطاعوا ان يظهروه و ما استطاعوا له تقيا» إذا عملت بالتقية لم يقدروا لك على حيلة و هو الحصن الحصين و صار بينك و بين اعداء الله سداً لا يستطيعون له تقياً.» «الميزان»، ج ۱۳/ ۳۷۷، به نقل از: عیاشی.
۲۵. سوره «هود»، آیه ۴۱ و ۴۸.
۲۶. لازم به ذکر است که بسیاری از برداشتها که در ذیل آیات آمده است، برگرفته از دو تفسیر گرانهای «المیزان»، ج ۱۳ و «نمونه»، ج ۱۲، است.

می فرستد، تا به کرانه های شرق و غرب گیتی سفر کنند و پیام توحید رسانند. امید آن که، این نهضت اسلامی به رهبری آن فقیه و حکیم فرزانه (رحمت خداوند بر او) و این ادامه دهنده شایسته (عمرش دراز و عزتش افزون) زمینه ساز قیام جهانی خورشید ولایت و عدالت باشد^{۲۶}. ان شاء الله.

۱. سوره «اسراء»، آیه ۸۲.
۲. سوره «یوسف»، آیه ۳.
۳. همان مدرک، آیه ۱۱۱.
۴. قال امیر المؤمنین (ع): «...كان عبداً أحب الله فأحبه الله ونصح الله فنصح الله...». رک: «الميزان» ج ۱۳/ ۳۷۴.
۵. سوره «بقره»، آیه ۲۶.
۶. سوره «نساء»، آیه ۷۹.
۷. سوره «حديد»، آیه ۲۳.
۸. سوره «عنكبوت»، آیه ۲.
۹. سوره «مائده»، آیه ۴۲.
۱۰. سوره «حديد»، آیه ۲۵.